

اگرچه تفسیر نویسان بسیاری در گذشته داشته ایم و اکنون نیز داریم، اما در میان آثار آنان، تفاسیر معدودی، چشم گیر و قابل توجه هستند. از آن جمله، «تفسیر المیزان» نوشته‌ی استاد علامه طباطبایی است که در تاریخ معاصر، گوی سبقت از همگان ربوده و جایگاه بلندی در جوامع علمی به خود اختصاص داده است. این توفیق در پی ارزش‌های چندی است که در این تفسیر گرد آمده و به مطالب عالی و مباحث شگرف آن، رونق دیگری بخشیده‌اند. در این مقال، به گوشه‌ای از آن ارزش‌ها که ویژگی‌های این تفسیر پراج را نشان می‌دهند، اشاره می‌شود:

۱. تفسیر ترتیبی و موضوعی

جمع نمودن میان دو شیوه‌ی تفسیر ترتیبی و موضوعی. استاد با رعایت ترتیب در تفسیر آیات، آیه به آیه و سوره به سوره از جایگاه بلند تفسیر موضوعی که اهمیت آن امروزه کاملاً روشن شده، غافل نبوده است. در واقع، هر دو جنبه‌ی ترتیبی و موضوعی را با کمال دقت و ظرافت دنبال کرده و تفسیری کامل در تمامی ابعاد به جهانیان عرضه داشته است. این ویژگی تفسیر المیزان، موجبات توجه دانش پژوهان و اسلام شناسان را به آن فراهم آورده است.

امروزه مسلم شده که تفسیر موضوعی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و عالمان و محققان، بیشتر توجهشان معطوف این جهت می‌شود که محتویات قرآن چیست و چه مطالبی را بر جهانیان عرضه داشته که از روز نخست، مورد اعجاب و شگفتی همگان شده و علاوه بر تسخیر جان‌ها بر پهنای گسترده‌ی جهان سایه افکننده است.

استاد علامه طباطبایی به این نکته توجه فراوان داشته است و تا آن‌جا که قلم توانای آن بزرگ‌مرد فرصت یافته، مقاصد عالی و معارف جلیله قرآن را دسته‌بندی کرده، آماده و کامل بر پژوهشگران روشن ضمیر عرضه داشته، و روان‌تشنه‌ی آنان را با آبی زلال و گوارا سیراب کرده است. قابل توجه آن‌که استاد علامه بحث‌های وارده را کاملاً قرآنی مطرح کرده، از طفره رفتن و گریز به مطالب بیرونی پرهیز نموده، و صرفاً مطالب را از دیدگاه قرآن و با عرضه کردن آیات بر یکدیگر، ارزیابی نموده است. این نکته‌ی ظریفی است که از نظر تیزبینان دور نمانده است.

هم‌چنین، از جنبه‌ی تفسیر ترتیبی نیز، هر آن‌چه طالبین تفسیر، از نکته‌ها و ظرافت‌های ادبی، اشارت‌های علمی و ارزش‌ها، و نیز شرح و تفسیر و رفع ابهام‌ها که به آن نیاز دارند، برآورده ساخته و با ذوقی سرشار و قدرتی شگفت‌آمیز، تمامی ابعاد آن را مورد بررسی قرار داده است.



ویژگی‌های تفسیر المیزان

آیت‌الله محمد هادی معرفت

۲. وحدت موضوعی هر سوره

از ویژگی‌های دیگر این تفسیر، مطرح کردن مسئله‌ی وحدت موضوعی هر سوره است. هر سوره دارای هدف خاصی است که آن را با مقدمه‌ای ظریف دنبال می‌کند و به طرز شیوایی به پایان می‌رساند. اختلاف عدد آیات سوره‌ها به همین امر بستگی دارد. تا مقصود نهایی حاصل نشود، سوره به پایان نمی‌رسد و کوچکی و بزرگی هر سوره به کوتاهی و بلندی هدف و مقصود هر سوره وابسته است. آنچه علمای بیان تاکنون به آن رسیده‌اند، مشتمل بودن هر سوره بر مقدمه‌ای متناسب (حسن مطلع) و خاتمه‌ای هماهنگ (حسن ختام) است که از محسنات بسیار ظریف علم بدیع است. سخنور توانا و نویسنده‌ی قدرتمند باید مطلب خود را به وجه احسن شروع کند، به گونه‌ای که شنونده یا خواننده، ناگهان با مطلبی غیر مترقبه مواجه نشود و تا ذهنیت او را آماده نکرده است، وارد مطلب نشود. و نیز به شیوه‌ای ظریف به مطلب پایان دهد تا شنونده به سهولت خود را در پایان مطلب بیابد و این پایان برایش حالت غیر منتظره نداشته باشد. یعنی خود را در حالتی بیابد که کمال مقصود را دریافته است. این خاصیت بدیهی، به کمال و وضوح در یک یک سوره‌ها به چشم می‌خورد و علما از روزهای نخست به آن پی برده‌اند.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که: آیا می‌شود کلامی با مقدمه‌ای زیبا و خاتمه‌ای شیوا، مقصودی بس والا در میان نداشته باشد؟ این نکته‌ای است که علمای متأخر به آن پی برده‌اند. از جمله استاد بزرگوار علامه طباطبایی بر این نکته اصرار دارند که هر سوره مجموعه‌ای از آیات پراکنده نیست، بلکه وحدتی فراگیر در هر سوره وجود دارد که ضامن پیوستگی آیات آن است. مسئله‌ی وحدت موضوعی یا وحدت سیاق در هر سوره که از «قرائن کلامیه» است، از همین جا نشأت گرفته است. در این زمینه می‌فرماید: «ان لكل طائفة من هذه الطوائف من كلامه تعالى (التي فصلها قطعاً و سمي كل قطعة سورة، نوعاً من وحده التاليف و الالتئام لا يوجد بين ابعاض من سورة ولا بين سورة و سورة. و من هنا نعلم ان الاغراض و المقاصد المحصلة من السور مختلفة و ان كل واحدة منها مسوقة لبیان معنى خاص و لغرض محصل لانتم السورة الابطمامه...» [تفسیر المیزان، ج ۱: ۱۴]. هم‌چنین پیشاپیش هر سوره، فشرده‌ای از مطالب گسترده آن را بیان داشته و با این اقدام استوار، از راز بزرگی که در متن سوره‌ها نهفته، پرده برداشته و جهشی بس سترگ به جهان تفسیر بخشیده است.

۳. وحدت کلی قرآن

سومین ویژگی، سریان و جریان یک روح کلی و حاکم بر سرتاسر قرآن است که بر تمامی آیات و سوره‌ها سایه افکننده است و حقیقت و جان کلام الهی را تشکیل می‌دهد. استاد علامه طباطبایی بر این باور است که در پس ظاهر الفاظ و معانی، حقیقتی والا تر نهفته است که گوهر قرآن و بطن آن را تشکیل می‌دهد. قرآن دارای وحدتی استوار و از هر گونه تجزیه و تفصیل مبراست؛



- حقیقتی که همانند روح در جسد، عینیت وجودی دارد و سرمنشأ تمامی احکام و شرایع و بیانات قرآن است؛ حقیقتی که نه از سنخ الفاظ و نه از سنخ مفاهیم، بلکه از سنخ عالم امر است. در جایگاه بلند عالم ملکوت قرار دارد و هرگز دست آلوده ی خاکیان بدان نمی رسد. در این خصوص قرآن مجید می فرماید:
- «و کذلک او حینا الیک روحاً من امرنا» [شوری/ ۵۲].
 - «و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم» [زخرف/ ۴].
 - «انه لقرآن کریم فی کتاب مکتون لایمسسه الا المطهرون» [واقعه/ ۷۷-۷۹].

در همین زمینه استاد علامه می نویسد: «فالمحصل من الآیات الشریفه ان وراء ما نقرأ و نعقله من القرآن امرأ هو من القرآن بمنزله الروح من الجسد و المتمثل من المثال و هو الذی یسمیه تعالی بالکتاب الحکیم و هو الذی تعتمد علیه معارف القرآن و لیس من سنخ الالفاظ و لا المعانی» [تفسیر المیزان، ج ۳: ۵۵].

و پیش از آن نیز نوشته است: «و اما لکون الكتاب ذا حقیقه اخرى وراء ما نفهمه بالفهم العادی الذی یقضى بالتفرق و التفصیل و الانبساط و التدریج هو المصحح لکونه واحداً غیر تدریجی و نازلاً بالانزال دون التنزیل... و هذا الاحتمال هو اللائح من قوله تعالی «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت» [هود/ ۱]. فان هذا الاحکام مقابل التفصیل»

فلا احکام کونه بحیث لایفصل فیہ جزء من جزء و لا یتمیز بعض من بعض لرجوعه الی معنی واحد لا اجزاء فیہ و لا فصول و ان هذا التفصیل المشاهد فی القرآن انما هو شیء طراً علیه بعد کونه محکماً غیر مفصل- الی ان یقول- فالکتاب المبین الذی هو اصل القرآن و حکمه، الخالی عن التفصیل امر وراء هذا المنزل و انما هذا بمنزله اللباس لذاک» [تفسیر المیزان، ج ۲: ۱۶-۱۵]: همانا قرآن حقیقتی و رای آن چه ما با فهم عادی می فهمیم، دارد. اقتضای فهم ما پراکندگی، فصل بندی و بسط و تدریج است، در حالی که آن حقیقت (قرآن) چنین نیست. شاید آیه ی «کتاب احکمت»، اشاره بدین معنی داشته باشد... «احکام» در مقابل تفصیل است. در حالت احکام محکم کردن فصل بندی و جزء جزء نشده است و معنی واحدی را ارائه می کند. این حالت فصل بندی شده که در قرآن مشاهده می شود، بعد از این مرحله ی محکم سازی است که تعبیر به کتاب مبین شده است...

بر این اساس، مسئله ی وحدت سیاق عموماً در تمامی قرآن وجود دارد و یکپارچگی قرآن را می رساند. لذا می توان از هر گوشه ی قرآن برای فهم یا رفع ابهام در گوشه ی دیگر آن استفاده کرد و شبهه ی «عدم تناسب»، به استناد جدا جدا نازل شدن آیات دیگر موردی ندارد. زیرا بر این مبنا تمامی آیات قرآن به منزله ی کلام واحدی است. «و للمتکلم ان یلحق بکلامه ماشاء مادام متکلماً.» بنابراین تمامی آیات نسبت به یکدیگر، «قرائن کلامیه» به شمار می روند.

۴. تفسیر آیه به آیه

عینیت بخشیدن به مسئله ی «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، با چنان قدرت و احاطه ای به تمامی آیات مرتبط با یکدیگر، به گونه ای که هریک از آیات نسبت به آیات دیگر رافع ابهام و شارح آن بوده است.

البته رجوع به قرآن برای فهم قرآن و استشهاد از آیاتی برای آیات دیگر، سابقه‌ی طولانی دارد و به عهد اول برمی‌گردد. زیرا بهترین راه برای فهم مطالب، رجوع به دیگر سخنان هر متکلمی است و قرآن از این لحاظ قطعی‌ترین و اولی‌ترین سند رسمی برای مراجعه و مطمئن‌ترین وسیله برای راه یافتن به حل مشکلات تفسیری است. ولی مشکل این کار عدم احاطه و نبود آگاهی کامل در شناخت آیات مرتبط با یکدیگر است.

شاید بیشتر مفسران، هنگام تفسیر یک آیه ندانند یا غفلت کنند، کدام آیات برای حل ابهام آیه‌ی حاضر مفید و قابل استفاده است. اما مفسر عالی قدر علامه طباطبایی، در این زمینه قدرت عجیبی از خود نشان داده است که احاطه کامل ایشان را می‌رساند؛ تا آن‌جا که از ویژگی‌های این تفسیر عظیم الشان به شمار می‌آید. استاد علامه، برای تفسیر یک آیه، به چندین آیه‌ی دیگر استشهاد می‌کند که انسان را به تعجب وامی‌دارد؛ زیرا غالباً از آن‌ها غفلت شده است.

۵. جایگاه پاک‌دلی در رسیدن به مفاهیم

پنجمین ویژگی، نحوه‌ی تفسیر و استنباط مقاصد عالی‌ه‌ی قرآن است. استاد علامه، با تدبری عمیق و شیوه‌ای جدا از دیگر شیوه‌ها، به سراغ آیات قرآن رفته و جان مطلب را به دست آورده است. قرآن، در بیان مطالب، شیوه‌ای خاص دارد که از دیگر شیوه‌ها جداست. برای رساندن مطالب خود و القای مفاهیم عالی، روشی مجزا از روش‌های معموله در تفهیم و تفهم متعارف دارد که بیشتر با وجدان‌ها، و با فطرت و ضمیر آدمی سروکار دارد. اگر کسی خواسته باشد صرفاً از همین روش‌های معمولی برای کسب مطالب قرآن استفاده کند، بسی به اشتباه رفته است؛ زیرا قرآن فروغی است که هر دلی آمادگی تابش آن را ندارد:

● «ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا» [شوری/۵۲].

● «و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور» [نور/۴۰].

فقط پاک‌سرشتان و پاک‌اندیشانند که آمادگی بهره‌گیری از قرآن را دارند و می‌توانند پرده از چهره‌ی

این گوهر تابناک بردارند:

● «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون» [واقعه/۷۹-۷۷].

مفسر عالی قدر ما با همین تیزی و با همتی والا، پایه‌های تفسیر گران‌مایه‌ی خود را پی‌ریزی کرده و کاملاً در این راه موفق بوده، و حقایقی گران‌بها به دست آورده است؛ چیزی که دیگران کم و بیش از آن محروم بوده‌اند. ایشان در زمینه‌ی تفسیر به رأی می‌فرماید: «والبیان القرآنی غیر جار هذا المجری (ای اعمال القواعد المعموله فی کشف المراد الکلامی) بل هو کلام موصول بعضها ببعض فی عینه انه موصول. ینطق بعضها بعضاً یشهد بعضها علی بعض کما قال علی علیه السلام - فلا یکفی ما یتحصل من آیه واحد باعمال القواعد المقرره فی العلوم المربوطه فی انکشاف المعنی المراد منها دون ان یتعاهد جمیع الآیات المناسبه لها و یجتهد فی التدبر فیها...» [تفسیر المیزان، ج ۳: ۷۶]. بیان قرآن غیر از روش‌های جاری است که با قواعد معمول به مقصود کلام پی می‌بریم، بلکه بعضی آیات با بعضی دیگر دریافت می‌شوند و یکدیگر را توضیح می‌دهند. چنان که حضرت علی (ع) فرموده است: قواعد جاری در علوم مربوطه در فهم معنی یک آیه کفایت نمی‌کند، بدون این که در آیات دیگر مربوط به آن تدبر شود.

لذا در خصوص آیه‌ی تدبر [نساء/۸۲] می‌فرماید: وقد تبین من الایه - اولاً - ان القرآن مما لاینالہ

الفهم العادی و ثانیاً: ان الایات القرآنیه یفسر بعضها بعضاً... [تفسیر المیزان، ج ۵: ۲۰].